



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 1. Spring 2023

Received date: 2023.02.28

Acceptance date: 2023.05.23



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.1.1.4

Systemic sanctions in the context of US hegemony over Bretton Woods institutions

Abolfazl Anaei¹



Abstract

The realization of the second cycle of hegemony in the modern world system created an exceptional formulation of the American hegemonic structure in the interstate system, the foundation of which was global systematic institutionalization. In this regard, the regulation of the structure and formulation of the regulations of the Bretton Woods system during the Second World War by the agents of the Roosevelt government put the United States in a position of undisputed dominance over the global capitalist economy. The necessity of the discussion comes from the fact that the gradual membership of different governments from the three layers of the world system in the International Monetary Fund, the World Bank and the World Trade Organization are similar to the structural requirements of global politics and economy, the hegemonic control of the states. United over its member countries and increased its dominance over the communication and economic networks of the world. On the other hand, the major share of the United States in the production of the world economy strengthened the financial and commercial ties of this government with international institutions and allied and competing governments, and deepened the system and network relations of capitalism in the world system. increased. In this framework, the political economy of systemic sanctions with the aim of limiting and weakening any individual or group of actors in the inter-state system in order to impose the global hegemonic strategies of the United States has been very low-cost and effective. In this regard, it is necessary to raise two questions: First, what is the international role of the Bretton Woods system in imposing the hegemony of the United States? And how does the Bretton Woods system become a decisive and effective tool for global systematic sanctions through space-time compression?

Keywords: United States, Bretton Woods system, sanction, global capitalist system, hegemony.

¹ - PhD in Political Science, Political Sociology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.



مرکز پژوهش های علمی و
مطالعات استراتژیک خاور میانه

فصلنامه علمی مطالعات خاور میانه

سال ۳۰، شماره ۱، پیاپی (۱۱۱)، بهار ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۱,۱,۴

نوع مقاله: پژوهشی

تحریم سیستمی در بستر هژمونی ایالات متحده بر نهادهای برتون وودز

ابوالفضل آنائی^۱



چکیده

تحقق سیکل دوم هژمونی در نظام جهانی مدرن یک صورتبندی استثنایی از ساختار هژمونیک امریکایی را در نظام بین‌الدول پدید آورد که بنیاد آن نهادسازی نظام‌مند جهانی بود. در این راستا تنظیم ساختار و فرمول‌بندی مقررات نظام برتون وودز در اثنای جنگ جهانی دوم از سوی کارگزاران دولت روزولت، ایالات متحده را در وضعیت تسلط بلامنازع بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری قرار داد. ضرورت بحث از این نکته ناشی می‌شود که عضویت تدریجی دولت‌های مختلف از لایه‌های سه‌گانه نظام جهانی در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بسان برآیند الزامات ساختاری سیاست و اقتصاد جهانی، کنترل هژمونیک ایالات متحده بر کشورهای عضو و تسلط بر شبکه‌های ارتباطی و اقتصادی جهان را افزایش داد. از سوی دیگر، سهم عمده ایالات متحده از تولید ناخالص اقتصاد جهانی، پیوندهای مالی و تجاری این دولت را با نهادهای بین‌المللی و دولت‌های متحد و رقیب مستحکم نمود و ژرفای روابط سیستمی و شبکه‌ای سرمایه‌داری را در نظام جهانی افزایش داد. در این چارچوب، اقتصاد سیاسی تحریم سیستمی با هدف تحدید و تضعیف هر یک از بازیگران منفرد یا گروهی در نظام بین‌الدول در راستای تحمیل راهبردهای هژمونیک جهانی ایالات متحده بسیار کم‌هزینه و اثربخش بوده است. در این راستا طرح دو پرسش ضروری می‌نماید: نخست اینکه نقش بین‌المللی نظام برتون وودز در تحمیل هژمونی ایالات متحده چیست؟ و نظام برتون وودز چگونه از طریق فشردگی فضا-زمان به ابزاری تعیین‌کننده و اثربخش برای تحریم‌های نظام‌مند جهانی بدل می‌شوند؟ مقاله حاضر تلاش دارد سوالات مورد اشاره را بر اساس رویکرد نظری و روش‌شناسی تحلیل سیستمی ایمانوئل والرشتاین واکاوی نماید.

واژگان کلیدی: ایالات متحده، نظام برتون وودز، تحریم، نظام جهانی سرمایه‌داری، هژمونی.

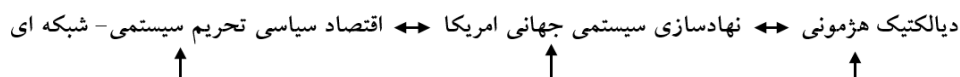
در پانصد سال گذشته تکوین یک اقتصاد جهانی بر بنیاد روابط سرمایه‌داری، جغرافیای توسعه جهان را به شکل یک مدل هندسی ناموزون و نامتقارن بدل کرد. در این راستا، در امتداد توسعه و انبساط ناموزون نظام جهانی، ساخت قدرت در نظام بین‌الملل به شکل یک ساختار سلسله‌مراتبی و هرمی استحاله پیدا کرد. از سوی دیگر، چرخه‌های نظام‌مند انباشت سرمایه در بردار فضا-زمان نظام جهانی و مماس با آن سیکل‌های انبساط و انقباض کندراتیف به جابجایی کانون‌های جغرافیایی هژمونی جهانی منتهی شد. به سخن دیگر دگردیسی ساختاری در چرخه نظام تولیدی-مالیه در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، یک منحنی پیشرونده در فضا-زمان کل جغرافیای نظام جهانی مدرن است که روابط هژمونیک را احیا و در سیکل‌های پیوسته بازتولید می‌کند (آریگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۱-۳۳).

در این راستا، از سده شانزدهم همگام با ظهور روابط هژمونیک در نظام جهانی مدرن، روابط کنترل سیستمی در یک فرایند نظام‌مند بازتولید شده است و این روند سیستمی، فضای منافع ذهنی و عینی دولت هژمون را در یک فرایند پیشرونده جهانی و در تعارض با پس راندن منافع دولت‌های دیگر منبسط کرده است. چنین به نظر می‌رسد، چرخه‌های نظام‌مند هژمونیک از سده شانزدهم تا سده بیستم روندهای ساختاری و سازوکارهای همگنی از روابط کنترل سیستمی بر روابط بین دولتی را نشان می‌دهد. اما در سده بیستم با تحقق سیکل دوم هژمونی، ایالات متحده توانست در یک روند بلند مدت در جنگ‌های سیستمی (۱۹۱۴-۱۹۴۵) موقعیت خود را در مختصات مرکزی نظام جهانی تثبیت نماید و در آنتروپی جنگ جهانی دوم زیرساخت‌های حقوقی و اقتصادی مدل شبکه‌ای-سیستمی سازمان‌یافته را بر اساس روابط هژمونیک در کل جغرافیای نظام جهانی سرمایه‌داری توسعه دهد. در نهایت، متحقق شدن صورتبندی استثنایی هژمونی امریکایی بر پایه فرمول‌بندی شبکه‌ای و تنظیم ساختار حقوقی نهادهای بین‌المللی مالی-پولی (و سایر سازمان‌های بین‌المللی) به یک پدیده نهادینه و ساختاری در نظام جهانی متاخر بدل شد (Hudson, 2003: 139-145).

به سخن آشکار توسعه روابط سیستمی هژمونیک در فاز اول و دوم نظام جهانی بر پایه نهادسازی بین‌المللی متحقق نشد و روابط کنترل ساختاری اساساً بر پایه هژمونی نسبی اقتصادی، نظامی و نفوذ در قلمروهای ژئوپلیتیکی به صورت محدود تعیین یافت. در مقابل ایالات متحده در صدد بود تا روابط سیستمی هژمونیک را در ساختار سازمان‌های بین‌المللی نهادینه نماید. ایالات متحده توانست در عصر طلایی سرمایه‌داری (۱۹۴۵-۱۹۷۰) سهم عمده‌ای از تولید ناخالص جهانی را تصاحب نماید و به واسطه سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تولیدی پیشتاز و شبه انحصاری کنترل موثر بر اقتصاد جهانی اعمال کند. چنین به نظر می‌رسد تاثیرگذاری تعیین‌کننده ایالات متحده در هندسه نامتقارن نظام جهانی سرمایه‌داری در دوره پساجنگ بیشتر با اتکای به نهادهای برتون وودز و تسلط بر دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در چارچوب سیستم حقوق بین‌الملل نوین تحقق پیدا کرد (Dormael, 1979: 97-98).

چنین به نظر می‌رسد نه تنها ایالات متحده می‌تواند هژمونی شبکه‌ای-سیستمی بر نظام جهانی و زیرساخت اقتصادی آن تحمیل نماید بلکه می‌تواند در صورت لزوم مزایای اقتصادی متحدان یا رقبای بزرگ و کوچک خود را علیه یک مختصات (دولت‌ها، سازمان‌ها و اشخاص حقیقی) معین در فضا-زمان نظام جهانی بسیج نموده و از این راه تحریم‌های فلج‌کننده را علیه آن مختصات معین عملیاتی نماید. بنابراین اقتصاد سیاسی تحریم در فاز متأخر نظام جهانی سرمایه‌داری به وسیله گسترش میدان کارکرد موسسات و سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای و توسعه جامعه اطلاعات شبکه‌ای تحت هژمونی ایالات متحده به یک ابزار نیرومند، اثربخش و کم‌هزینه در کنترل ضد دموکراتیک بر نظام جهانی سرمایه‌داری بدل شود و راهبردهای امپریالیستی ایالات متحده را در سیستم بین دولتی متحقق نماید (Black, 2008: 152-153).

فرضیه بنیادی در پژوهش حاضر بر پایه رابطه پیچیدگی ذیل استوار است:



سوابق مطالعاتی در زمینه اقتصاد سیاسی تحریم طیف گسترده‌ای از پژوهش‌هایی را نشان می‌دهد که با محوریت مسائل سیاسی، اقتصادی، نظامی و حقوقی انجام پذیرفته است. در این زمینه می‌توان به آثار پژوهشگرانی همچون الکساندر (Alexander 2009)، آبوت (Abbot 2009)، فرآل (Farrall 2007)، دراری (Drury 2005)، داپسون (Dobson 2002)، سیمونز (Simons 1999) و کوردسمن و همکاران (Cordesman and Hashim 1997) اشاره نمود.

در این راستا، ویژگی متمایز مقاله حاضر درباره اقتصاد سیاسی تحریم در ابعاد تحلیل سیستمی و گسترش آن در شبکه‌سازی هژمونیک بازتاب یافته است و اساساً در فاز سوم هژمونی نظام جهانی بر پایه عملکرد سازمان‌های بین‌المللی پولی و مالی پدیدار شده است. به کلام دیگر، توسعه تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده در بستر سیستم جهانی ارتباط آشکاری با موقعیت هژمونیک این کشور دارد که به صورت شبکه‌ای در بستر نظام جهانی مدرن و با اتکای به نظام بین‌المللی برتون وودز و نهادهای فرعی وابسته به آن گسترش یافته است. بنابراین توسعه تحریم‌های سیستمی اقتصادی ایالات متحده در نظام جهانی متأخر نمی‌توانست در عصر پسا جنگ بدون نهادسازی بین‌المللی متحقق شود.

تحلیل سیستمی در اقتصاد تحریم

اهمیت روش تحلیل سیستمی

گسست ایجاد شده در ساختارهای دانش و روش‌شناسی‌های علمی، پیچیدگی‌های شناخت جامع از پدیده‌ها، کنش‌ها و ساختار اجتماعی را ژرفا بخشید. چنین به نظر می‌رسد تکاپوی جریان‌های فلسفی و علمی اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به منظور ترمیم بحران در ساختارهای دانش و ارائه رویکردهای متعارض روش‌شناختی در تکوین و گسترش یک پارادایم مسلط در فضای آکادمیک و روشنفکرانه متحقق نشد. این مسئله غامض بازتاب بحران در ذات معرفت‌شناسی علمی و فلسفی است که یک درمان شگرف برای آن پذیرش تکتیر آنارشستی در روش‌شناسی و معرفت‌شناسی است (Feyerabend, 1978: 126-127).

چنین می‌نماید در فضای بحران معرفت‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌های سده بیستم، طرح نظریه عمومی سیستم‌ها و کاربرد عملی آن در رشته‌های علمی مختلف از جمله علوم اجتماعی تاریخی یک واکنش مبتنی بر بی‌طرفی در ارزش‌گذاری معرفت‌شناسی ارزیابی می‌شود. همگام با آن عینی‌گرایی، تجربه‌گرایی و ذهنی‌گرایی نیز در تحلیل سازمان‌های پیچیده و بزرگ مقیاس و تبیین روندهای دگرگونی ساختاری در نظام‌های اجتماعی-تاریخی مطابق با الگوی تحلیلی سیستم‌های پیچیده و ساختارهای پراکنده‌ساز در علوم اجتماعی و علوم اقتصادی از اقبال گسترده دانشمندان این حوزه برخوردار شد (Prigogine, 2003: 10).

سیستم‌های با نظم‌های گوناگون که با بررسی اجزاء مربوطه‌شان به طور جداگانه قابل فهم نیستند. مفاهیم و مسائلی با این ماهیت در همه شاخه‌های علم پدیدار شده‌اند، صرف نظر از اینکه موضوع مورد مطالعه اشیای بیجان باشد یا ارگانیسم‌های زنده و یا پدیده‌های اجتماعی. نظریه عمومی سیستم‌ها یک علم مربوط به کلیت است. چنین می‌نماید یک رشته قواعد عمومی سیستم وجود دارد که در مورد هر سیستمی از یک سنخ معین صرف‌نظر از خواص ویژه سیستم و عناصر مورد بحث به کار می‌رود. این بررسی‌ها به اصل موضوع رشته علمی نوینی منجر شده است که آن نظریه عمومی سیستم‌ها خوانده می‌شود. موضوع اساسی این علم فرمول‌بندی اصولی است که در مورد سیستم‌ها، قطع نظر از ماهیت اجزاء متشکله و روابط

یا نیروهای میان آن‌ها به طور کلی معتبر است. سرانجام هدف اصلی نظریه عمومی سیستم‌ها به شرح زیر است (برتالینی، ۱۳۶۶: ۵۹-۶۰).

تحلیل سیستمی در اقتصاد سیاسی تحریم

چشم‌انداز تحلیل نظام‌های جهانی بر مبنای اهمیت وجود رابطه شبکه‌ای و نظام‌مند میان اجزاء سازنده نظام بین‌الدول در کل جغرافیای جهان مدرن و تبیین سازوکارهای مسلط در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری پیکربندی شده است. در این چشم‌انداز واحد تحلیل بر پایه الگوی کلی نگر و عام سیستم‌ها و تاثیرات مسلط نیروهای ساختاری جهانی واکاوی می‌شود. به سخن دیگر انبساط اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در یک دوره بلندمدت تاریخی و در مقیاس کل دستگاه فضا-زمان جهانی منجر به پیوستگی و ارتباط متقابل مولفه‌های ذهنی و عینی سازنده نظام جهانی شده است. برآیند این تحول تحکیم کنش متقابل و دیالکتیکی ساخت درونی نظام جهانی در بستر بنیادی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری است. در این راستا ادغام پی‌درپی قلمروهای جغرافیایی خارج از ساخت سرمایه‌داری و تشکیل یک تقسیم محوری کار در اقتصاد جهانی، به تحکیم و انبساط مداوم سیستمی روابط بین‌الدول منتهی شده است. بنابراین سازوکارهای سیستمی و شبکه‌ای سرمایه‌داری در کلیت جغرافیای جهان و در یک دوره بلند مدت به یک قاعده ساختاری استحاله یافته است (Hopkins, et al, 1982: 75-77).

از حیث تاریخی چنین می‌نماید در ساخت فضا-زمان جغرافیایی نظام جهانی سرمایه‌داری چرخه‌های مداوم و نظام‌مند انباشت سرمایه، یک الگوی به نسبت متقارن و پیوسته از چرخه‌های نظام‌مند هژمونیک را در حوزه‌های مختلف ژئوپلیتیکی متحقق نموده است. در هر فاز از انبساط نظام‌مند سرمایه‌داری، یک دولت هژمون می‌تواند بر کلیت نظام جهانی مدرن کنترل سیستمی تحمیل نماید. بر پایه الگوهای تاریخی مشابه می‌توان چرخه‌های نظام‌مند انباشت سرمایه و چرخه‌های هژمونیک را همچون قواعد ساختاری نظام جهانی سرمایه آشکار نمود (Arrighi, Silver and et al., Chaos and Governance in the Modern World System, 1999: 22).

در راستای این چشم‌انداز، در آخرین فاز بحرانی تعیین‌گذار هژمونیک به یک نظم امریکایی (۱۹۴۵-۱۹۳۹)، تشکیل سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی و سیاسی-حقوقی بر پایه منافع ساختاری ایالات متحده متحقق شد. این تحول با کنترل بحران سیستمی جهانی در کل مختصات فضا-زمان سرمایه‌داری به نفع واشنگتن تشکیل پیدا کرد. در این راستا سناریوسازی کارگزاران سیاسی و اقتصادی دولت ترومن -برای ایجاد سیستم برتون وودز و سایر سازمان‌های بین‌المللی، بسان ابزارهای تحت کنترل حکومت ایالات متحده- در صدد بودند از طریق کنترل شبکه‌ای بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری، فرایند مدیریت هژمونیک بر نظام جهانی را در یک صورتبندی حقوقی و سازمان‌یافته هدایت نمایند (Bina, 2023: 199-200). این سناریو دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: از یک سو هزینه فشارهای ساختاری سلطه جهانی را کاهش می‌داد و از سوی دیگر عملکرد روابط سلسله مراتب عمودی و توتالیتارمآبانه حاکم بر نظام جهانی را با ژئوکالچر قطبی‌ساز لیبرالیسم پنهان می‌نمود.

بنابراین ظهور نظام برتون وودز و سایر سازمان‌های بین‌المللی که در شرایط مسلط و بر اساس سناریوسازی واشنگتن در دهه ۱۹۴۰ پایه‌گذاری شدند، سازماندهی بین‌المللی را با هدف متحقق شدن هژمونی سیستمی ایالات متحده تضمین نمود. بنابراین، نظام برتون وودز از حیث حقوقی و سیاسی، ساختاری را برای ایالات متحده ایجاد نمود که در چارچوب آن توفیق یافت، از یک سو کنترل زیربنای اقتصادی نظام جهانی را در نزد خود محفوظ دارد و از سوی دیگر همین نهادهای مالی و بانکی با پدیده اقتصاد سیاسی تحریم پیوند یافتند تا در نظام بین‌الدول به مثابه ابزاری موثر و کم هزینه از سوی ایالات متحده برای تحقق‌پذیری اهداف ذیل مورد سوءاستفاده ابزاری قرار گیرند:

۱- مقابله با تهدید بالقوه سیستمی متحدان و رقبای بزرگ

۲- مهار فشار و محدودیت‌های مالی و پولی در اقتصاد بین‌الملل

۳- توسعه و پویایی در تجارت جهانی و یا ایجاد محدودیت در تجارت بین‌الملل در شرایط بروز آنتروپی

با هر نوع ماهیت و گرایش جهانی

۴- وادار ساختن دولت‌های متمرکز از قواعد هژمونیک نظام جهانی به پذیرش ساختار سلسله مراتبی نظام

بسان اصلی‌ترین استراتژی اقتصاد سیاسی تحریم تحت دیپلماسی استبدادی دلار

۵- ایجاد تغییر رفتار (داخلی و خارجی) دولت‌های مختلف در لایه‌های سه‌گانه نظام جهت انطباق با

سازوکارهای حقوقی، سیاسی و ژئوکالچر جهانی سرمایه‌داری لیبرال

کاربرد تحلیل سیستمی در اقتصاد سیاسی تحریم به ساخت نظام جهانی و روابط شبکه‌ای هژمونیک در نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد طراحی و اجرای تحریم‌های اقتصادی و عملیاتی شدن آن پیوند متعین با مکانیسم‌های کنترل هژمونیک جهانی دارد که از یک سو به تسلط تعیین‌کننده قدرت هژمون بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری باز می‌گردد. در این سپهر، نفوذ و کنترل هژمونیک بر کنش‌های اقتصادی و تجارت بین‌الملل شرایطی را از حیث کنترل سیستمی بر اقتصاد بین‌الملل فراهم می‌کند که به سهولت می‌تواند تحریم‌های منفرد و یک‌جانبه را به هر یک از دولت‌ها تحمیل و یا تعداد عمده‌ای از دولت‌ها را برای اثربخشی تحریم علیه هر شخصیت حقیقی-حقوقی و دولت(ها) بسیج نماید. سهم عمده دولت هژمون از تولید ناخالص جهانی و شکاف ساختاری در زمینه انباشت ثروت جهان در ساخت اقتصاد دولت هژمون بازتاب عینی واقعیت کنترل سیستمی بر اقتصاد جهانی و نقش آن در تحریم‌های نظام‌مند اقتصادی ارزیابی می‌شود (Screpanti, 2014).

از سوی دیگر نقش هژمونی ایالات متحده بسان عضو مؤسس اصلی در سازمان‌های بین‌المللی عمده بویژه نهادهای برتون وودز که واحد پردازشگر مرکزی در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از ۱۹۴۵ م. به این سو به‌شمار می‌روند، سپهر دیگری از اهمیت تحلیل سیستمی در اقتصاد سیاسی تحریم را نشان می‌دهد. از آنجایی که ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین دولتی در نظام جهانی به‌صورت دیالکتیکی-دیالوژکی با همدیگر تداخل دارند، لذا عضویت دولت‌های مختلف در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی می‌تواند ارتباط و تاثیرپذیری آن‌ها را از تحولات نظام جهانی و تصمیمات قدرت‌های کانونی در سازمان‌های بین‌المللی را تسهیل و تسریع نماید (Foot, MacFarlane and Mastand, 2003: 95-97). از این منظر هژمونی امریکا و تصمیمات ساختاری آن در نهادهای مالی و پولی جهان نیز رابطه‌ای مبرهن در سیکل سوم هژمونیک نشان می‌دهد. در این راستا سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی در فرایند سیاست‌گذاری توسعه، سیاست‌های مالی و پولی جهان، صدور وام‌های کلان به کشورهای مختلف و تجارت جهانی نقش برجسته ایفا می‌کنند. لذا ایالات متحده می‌تواند راهبردهای تحریمی خویش را حتی بدون اعلان رسمی به سازمان‌های برتون وودز به واسطه نفوذ تعیین‌کننده در این نهادها طی فرایندهای غیر رسمی و غیر علنی به اعضا تحمیل و همراهی آن‌ها را برای نظام‌مند نمودن تحریم‌ها در مقیاس جهانی و تضمین اثربخشی سیستمی آن حصول نماید. به نظر می‌رسد عدم همگرایی اعضا در سازمان‌های بین‌المللی با تحریم‌های هژمونیک می‌تواند پیامدهای تحریمی و یا ایزولاسیون سیاسی و اقتصادی را برای کشورهای متمرکز در پی داشته باشد.

ماهیت سیستم برتن وودز در نظام جهانی سرمایه‌داری

از اواخر سده نوزدهم، تجارب تاریخی سیکل اول و دوم هژمونی در نظام جهانی سرمایه‌داری وضعیتی را نشان می‌داد که بر پایه آن کنترل سیستمی بر نظام جهانی مدرن مستلزم یک بازنگری کلی در سطح نظری و پراتیک سیاست بین‌الملل بود. چنین به نظر می‌رسد تلاش قدرت‌های رقیب عمده، ایالات متحده و آلمان، برای تصاحب موقعیت مسلط در دومین فاز هژمونی جهانی دیگر نمی‌توانست با بحران‌ها و دگرگونی‌های نوظهور روابط بین دولتی از قبیل روندهای استعمارزدایی، شکل‌گیری دولت-ملت‌های مستقل جدید و خواهان خودمختاری، بحران‌های سیستمی که در بطن اقتصاد جهانی سرمایه‌داری

شکل می‌گرفت، به سبک و سیاق پیشین امکان‌پذیر باشد. از سوی دیگر پیشینه نفوذ و کنترل پایدار استعمار بریتانیا و فرانسه در بخش عظیمی از فضای جغرافیایی نظام جهانی مانع عمده در ایجاد تبادلات بازرگانی آزاد در اقتصاد بین‌الملل به‌شمار می‌رفت. به کلام دیگر هر نوع کنترل سیستمی در دوره پسا هژمونی بریتانیا مستلزم ایجاد سازوکارهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی نوین در مقیاس جهانی بود. کلیت مولفه‌های متناقض و پراکنده ساز مذکور ضرورت ایجاد نهادسازی در سطح بین‌المللی را ضروری می‌نمود. به طوری که مسئله مدیریت سیستمی بین‌المللی و توسعه شبکه‌سازی هژمونی در مناسبات سرمایه‌داری جهانی اصولاً می‌توانست به واسطه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، تحت کنترل و نفوذ دولت مسلط جدید با کمترین هزینه ممکن، در محتوای یک روابط حقوقی بین‌المللی سازمان یافته و با کیفیت پیشرونده بیشتر در کلیت فضا-زمان سرمایه‌داری تاریخی متحقق شود. بحران‌های سیاسی-اقتصادی و نظامی نیمه اول سده بیستم در عمل ضرورت چنین نهادسازی بین‌المللی را به ثبوت رساند.

به استناد محتوای مذاکرات و تضادهایی که در روند کنفرانس صلح ورسای بر سر ماهیت نظم دوران پسا جنگ و شیوه پیکربندی نظام جهانی در میان قدرت‌های کانونی (غیر از آلمان شکست خورده) وجود داشت، چنین به نظر می‌رسد اهمیت کنترل سیاست و مدیریت اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی بیش از گذشته به منصفه ظهور رسید. اما نکته تعیین‌کننده در این میان نقش برجسته ایالات متحده بود که عملاً در یک وضعیت تسلط ساختاری بر روابط بین‌الدول قرار داشت که به یقین می‌توان مدعی شد به‌صورت متعین برای فرماندهی هرمی بر نظام جهانی، سناریوهای متعددی را تدوین نموده بود. در واقع اقدامات ایالات متحده در حد فاصله بین دو جنگ جهانی، برای درهم شکستن مناسبات مسلط قدرت در سطح نظام بین‌الدول، گرایش به توسعه تجارت خارجی و تلاش برای ایجاد نفوذ در مستعمرات تحت کنترل فرانسه و بریتانیا از نخستین اقدامات این دولت برای تصاحب جایگاه هژمونیک و نهادسازی بین‌المللی به منظور تسلط شبکه‌ای بر نظام جهانی سرمایه‌داری ارزیابی می‌شد (فرامکین، ۱۳۹۵: ۲۴۸-۲۴۹، ۳۷۵-۳۸۸). از آنجایی که سرشت پیچیده و بحران‌ساز تجارت بین‌الملل و عدم کنترل سیستمی و سازماندهی‌شده مالیه جهانی، در دوره حیات اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نگانتروبی سیستمی پیشرونده و فراگیر پدید آورده بود، لذا در دوره بعد از جنگ کبیر تعداد زیادی از دولت‌های ذی‌نفع در کنترل و مدیریت اقتصاد جهانی خواستار ایجاد یک نظام پولی و بانکی بین‌المللی بودند که در پرتو آن نظام، یک ساختار قانون‌مند جهانی پایه‌گذاری شود و در نهایت روند مبادلات جهانی تثبیت شده و آزادی تجارت در چارچوب آن ساختار تضمین گردد. وودرو ویلسون در میان سیاستمداران آن دوران نخستین کسی بود که وابستگی متقابل میان صلح و تجارت را مورد تاکید قرار داد. به طوری که از چشم‌انداز منافع دولت او این مسئله نه فقط ضامن تجارت بلکه همچنین ضامن صلح نیز به‌شمار می‌رفت (پولانی، ۱۳۹۱: ۸۰).

در این راستا، فاز نهایی گذار به سیکل سوم هژمونیک با جنگ جهانی دوم تقارن زمانی پیدا کرد. در این وضعیت بحرانی ایالات متحده توانست ایده اصلی نهادسازی بین‌المللی در فضا -زمان نظام جهانی را متحقق نماید. این مسئله در یک وضعیتی ایجاد گردید که ایالات متحده نسبت به دیگر قدرت‌های کانونی نظام از یک موقعیت ممتاز و استثنایی از حیث اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی برخوردار بود. شرایط بحرانی جنگ کبیر دوم و اعمال نفوذ در دولت‌های متفقین به واسطه وام، کمک‌های مالی و پشتیبانی تسلیحاتی فرصتی در اختیار واشنگتن قرار داد تا ساختار و مکانیسم سازمان‌های بین‌المللی را بر پایه منافع هژمونیک خود پیکربندی نماید. چنین به نظر می‌رسد سیستم برتون وودز با هدف ایجاد ثبات و تعادل در نظام مالی جهان پایه‌گذاری شد. این سازوکار دست‌کم در صورت مسئله در صدد بود یک فرایند کنترل سیستمی و قانون‌مند در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری برای رشد و توسعه اقتصادی و تجارت آزاد و پویا در میان کشورهای مستقل و عضو ایجاد نماید. متحقق شدن این سناریو گسترده در مقیاس نظام جهانی نیازمند مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی بین‌المللی بود.

بنابراین بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی، بانک جهانی (بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و موسسه توسعه بین‌الملل)، صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌هایی از قبیل موافقتنامه عمومی تجارت و تعرفه (از ۱۹۹۵ سازمان تجارت جهانی) و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) برای گسترش پوشش‌های درونی و توسعه در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و گسترش روابط شبکه‌ای-سیستمی در روابط بین‌الدول با هدف پیشبرد منافع ساختاری قدرت‌های کانونی با محوریت منافع مسلط تجاری و مالی ایالات متحده در نظام جهانی تاسیس گردید (Shaikh, 2009: 1-3)، (Callinicos, 2009: 176).

در میان سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول بسان واحد پردازشگر مرکزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ظاهر شد. اهمیت این مسئله در اهداف تاسیسی این نهاد نهفته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰).

از نظر اقتصاددانان، «اقتصاد سیاسی» سازمان پولی بین‌المللی از حیث محتوایی به‌شدت با «اقتصاد سیاسی بین‌المللی» متفاوت است. این موضوعی است که بیشتر مورد توجه دانشمندان علوم سیاسی قرار دارد. از این چشم‌انداز روابط بین‌المللی پولی می‌کوشد سیاست بین‌المللی، دیپلماسی و جنبه‌های عمیق سیاسی بین‌المللی را واکاوی نماید. به کلام دیگر روابط بین دولتی همچون یک امر ذاتاً سیاسی در ساخت سیستم‌های پولی بین‌المللی نقش حیاتی دارند. در این راستا اقتصاد سیاسی سازمان پولی بین‌المللی ایده‌های ذیل را دنبال می‌نماید:

۱. چارچوب اصلی یک نظم مالی بین‌المللی (IFO)

۲. ساختار و جزئیات عملیاتی - قوانین پایدار، قراردادهای و غیره - یک سیستم مالی بین‌المللی واقعی (IFS) (Endres, ۲۰۱۱: ۲).

چنین به نظر می‌رسد پیکربندی سیاست و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی بویژه سیستم برتون وودز پیامدهای پیچیده و اغلب نامطلوبی را از حیث مسائل داخلی و بین‌المللی برای همه دولت‌های نظام جهانی (غیر ایالات متحده و کمابیش شرکای کانونی آن) رقم زد. در این میان سیستم برتون وودز به‌مثابه واحد کنترل مرکزی سیستمی سرمایه‌داری جهانی بسان ابزار استعماری فرانو در عرصه اقتصاد بین‌الملل عمل نمود. چنین می‌نماید همه دولت‌های عضو در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در عصر پسا جنگ در شرایطی قرار گرفتند که از جزئی‌ترین مسائل مربوط به برنامه‌های توسعه و رشد اقتصادی تا سطح شیوه تخصیص درآمدهای ملی، وام‌ها و کمک‌های دریافتی از موسسات برتون وودز پیرو برنامه‌های رسمی اعلامی از سوی نهاد مذکور و فشارهای سیاسی پشت پرده بودند. به طوری که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همواره در ارتباط با کشورهای در حال توسعه (بیش از ۸۰ درصد بشریت) مشابه رویه حاکمان عصر استعمار مستقیم برخورد می‌کند. این مسئله می‌تواند بازتابی از مسائل پیچیده و متعارض نظری تاریخی و سیاسی در صندوق و بانک جهانی باشد. از چشم‌انداز عملی و مدیریتی صندوق بین‌المللی پول به نظر می‌رسد فقدان دانش کافی این نهاد از مسائل متنوع و خاص کشورهای مختلف جهان، متافیزیک روش «توسعه یک قبا برای همه» را در محور مرکزی بند ۲ اهداف تاسیسی این سازمان قرار داده است. از سوی دیگر جایگاه مسلط واشنگتن در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مجموعه‌ای از شرایط انحصاری در اختیار این دولت نهاده است که در محتوای آن به سهولت می‌تواند اهداف و برنامه‌های بلند مدت ساختاری خود را در قالب مدیریت بروکراسی سیستم برتن وودز و سایر نهادهای مشابه به همه دولت‌های عضو تحمیل نماید. در واقع شرایط حقوقی و سازمانی صندوق بین‌المللی پول به گونه‌ای پیکربندی شده است که در چارچوب آن ایالات متحده به واسطه داشتن بیشترین سهم دارای حق انحصاری و تو بوده که در سپهر این امتیاز

۱- Organisation for Economic Co-operation and Development

۲- International financial order

۳- International financial system

می‌تواند با یک شیوه مدیریت نرم و پیچیده، مناسبات توتالیتیر بر پایه ایدئولوژی سرمایه‌داری استثنایی امریکایی را در این سازمان بازتولید نماید.

از سوی دیگر صندوق می‌تواند به صورت تاکتیکی از امتیاز وام و کمک‌های مالی علیه کشورهای عضو (اغلب پیرامونی) همچون ابزاری برای مهار برنامه‌های سیاسی و اقتصادی آن‌ها در چارچوب روندهای ساختاری این نهاد استفاده کند و در صورت انحراف و یا تمرد از دستورات تجویزی این نهاد با قطع پرداخت وام و فشارهای تبلیغاتی علیه دولت مورد اشاره و یا فشار از طریق نهادهای اقتصادی دیگر از قبیل بانک جهانی به مهار سیاست‌های «دولت از مسیر خارج شده» اقدام نماید. سیاست فشار، تهدید و تطمیع از طریق صندوق بین‌المللی پول به روش‌های دیگری علیه دولت‌های عضو، در قالب مشاوره بند ۴ اساسنامه این سازمان با هدف حصول اطمینان از الزام عملی کشورهای عضو به اساسنامه و قابلیت تبدیل نرخ‌های ارز برای مقاصد تجاری دنبال می‌شود. در واقع مشاوره بند ۴ چیزی جز بخش کوچکی از یک فرایند نظارتی نیست. این گزارش در واقع رتبه‌بندی اقتصاد کشور توسط صندوق بین‌المللی پول است. در حالی که کشورهای کوچک اغلب مجبور هستند به ارزیابی‌های بند ۴ پایبند باشند، تعهد عملی ایالات متحده آمریکا و دیگر اقتصادهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری به آن اصل محلی از اعراب ندارد.

از سوی دیگر سیاست‌های کنترل و اعمال نفوذ علیه کشورهای عضوی در نهادهای برتون وودز از سوی صندوق بین‌المللی پول به صورت یک رویه حقوقی و نهادی دنبال می‌شود. به طوری که بانک جهانی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های صندوق بین‌المللی پول، برنامه‌های توسعه، نظارت و تنظیم گزارش‌های تخصصی خود را در هماهنگی با نهاد فرادست خود انجام می‌دهد؛ سرانجام، عدول بانک جهانی از رویه‌های حقوقی و برنامه‌های سیاسی پنهانی اعلام شده با واکنش‌های آمرانه صندوق همراه است. در این راستا نقش کنترل‌کننده و اعمال نفوذ نظام‌مند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در مسائل کشورهای عضو را می‌توان در سپهر برنامه‌های اجماع واشنگتن مشاهده کرد. در واقع سیاست‌های خصوصی‌سازی، آزادسازی و تثبیت اقتصاد کلان بر پایه ایدئولوژی نئولیبرال، بخشی از برنامه شوک‌درمانی سرمایه‌داری بنیادگرا است که بیش از نیم قرن به مدد سیستم برتون وودز در سطح جهانی پمپاژ می‌شود. اجرای این سیاست‌ها از سوی دولت‌های هدف، به صورت اجبار و الزام عملی از طریق کودتاهای نظامی، فشارهای سیاسی، یا الزامات حقوقی روابط بین‌الدول به اجرا در می‌آید. واقعیت‌های تاریخی نشان داده است امتناع در پیروی و اجرای برنامه‌های اجماع واشنگتن در کشورهای عضو سیستم برتون وودز - اغلب دولت‌های پیرامونی - پیامدهای ناگواری از قبیل انزوای بین‌المللی و یا محدودیت در دسترسی به منابع تکنولوژیک و مالی جهانی یا سرمایه‌گذاری خارجی را در بر دارد (Serra and Stiglitz, 2008).

از آنجایی که سازمان‌های بین‌المللی بر اساس سرشت وجودی خود باید بازتابی از منافع و دیدگاه‌های جهانی باشد اما واقعیت‌های تکوین‌یافته بر پایه روابط هژمونیک حاکم بر نظام جهانی سرمایه‌داری بیانگر مناسبات و رویه‌های یک‌جانبه‌گرا است. به کلام دیگر امروز کشورهای نوظهور برای گشودن بازارهای خود تحت فشار نظامی نیستند، اما زیر فشار قدرت اقتصادی با تهدید به تحریم یا متوقف کردن کمک‌های مورد نیاز آن‌ها در مواقع بحران قرار دارند. در حالیکه سازمان تجارت جهانی محلی است که در آن توافقنامه‌ها مذاکره می‌شود، نمایندگان مذاکره‌کننده از سوی ایالات متحده و صندوق بین‌المللی پول اغلب برای فراتر بردن آن‌ها و تسریع آزادسازی تجاری اسرار کرده‌اند. صندوق بین‌المللی پول به سرعت آزادسازی به عنوان شرط کمک‌های خود نگاه می‌کند و کشورهای مواجه با بحران احساس می‌کنند که هیچ راهی جز موافقت با خواست صندوق پیش پای خود ندارند.

چنین به نظر می‌رسد در این قضایا وقتی ایالات متحده به طور یک‌جانبه و بدون دخالت صندوق عمل می‌کند، وضعیت خیلی وخیم‌تر از اینهاست. نمایندگی ایالات متحده یا وزارت بازرگانی آمریکا که زیر مهمیز منافع خاص دوران این کشور

است اتهامی را متوجه یک کشور خارجی می‌کند سپس موضوع به بررسی می‌گردد که در آن فقط دولت امریکا تاثیرگذار است و درباره کشور هدف تصمیم می‌گیرد و کشور متخلف را تحریم می‌کند. ایالات متحده در اینجا هم دادستان است، هم قاضی و هم هیئت منصفه. این تهاجم وقتی علیه کشورهای صنعتی مثل اروپا و ژاپن صورت می‌گیرد، منابع قابل دفاع برای آن‌ها وجود دارد، اما هنگامی که نوبت به کشورهای در حال توسعه حتی کشورهای بزرگ مثل هند و چین می‌رسد مسابقه در کل غیرمنصفانه است. در واقع وزارت خزانه‌داری امریکا سیاست‌هایی را برای کشورهای دیگر تجویز می‌کند که اگر در مورد خود ایالات متحده تجویز شود با مخالفت شدیدی در درون دولت روبه‌رو و تقریباً با اطمینان رد می‌شود. دلیل این تناقض در دستگاه دولتی امریکا نهفته است: صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بخشی از قلمرو وزارت خزانه‌داری امریکا محسوب می‌شوند که در آن به جز موارد استثنایی، دیدگاه‌های خود را پیش می‌برند، همانطور که وزارتخانه‌های امریکا در قلمرو خود همین کار را می‌کنند (استیگلitz، ۱۳۸۷: ۵۸، ۶۴، ۶۶، ۸۹، ۹۵، ۱۰۹).

فعالیت سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی (بویژه صندوق و بانک جهانی) باید همچون نهادهایی به منصفه ظهور می‌رسیدند که در عمل بسان نهاد پیرو و بدنه سازمان ملل متحد نمایند. اما از ابتدای ظهور سیستم برتون وودز، این نهادها اغلب تلاش خود را در جهت خارج شدن از محدودیت‌های حقوقی و بوروکراتیک سازمان ملل معطوف نموده‌اند و در صدد بوده‌اند از این طریق عرصه اقدامات خود را از الزامات منشور ملل متحد خارج نمایند. در این راستا همواره کوشیده‌اند تا به‌صورت مستقل و مطابق با منافع کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته، بر پایه کنترل انحصاری اقتصاد جهانی اقدام نمایند. از سوی دیگر اقدامات نامطلوب بانک جهانی در ایجاد بحران‌های سیاسی آشکار شده است. به طوری که مطالعات صورت گرفته در این زمینه نشان می‌دهد این نهاد در تشدید وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی بین‌المللی در دوران جنگ سرد نقش اساسی داشته است. بانک جهانی اغلب مطابق با خواسته‌های کشورهای کانونی سرمایه‌داری غرب و برای تاثیرگذاری در کشورهای در حال توسعه در محتوای یک نظم اقتصادی جدید جهانی، منافع قدرت‌های کانونی نظام جهانی و در راس آن هژمونی ایالات متحده را پشتوانه سیاست‌های خود قرار داده است.

نمونه آشکار آن تلاش کشورهای در حال توسعه در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم برای ایجاد یک صندوق تامین مالی جهت پرداخت وام به دولت‌های پیرامونی بود. این صندوق قرار بود به‌عنوان بخشی از بدنه سازمان ملل تعریف شود. اما با مخالفت شدید دولت‌های صنعتی کانونی به رهبری ایالات متحده مواجه شد و سرانجام با زدودن ریشه‌های این صندوق، نهاد رقیب، یعنی موسسه بین‌المللی توسعه (زیرشاخه‌ای از بانک جهانی) را بر پایه دیدگاه قدرت‌های صنعتی سرمایه‌داری به‌صورت اقتدارگرایانه و تحمیلی جایگزین نهاد مطرح شده نمودند. از آنجا که میزان نفوذ و کنترل بر نهادهای مالی و پولی بین‌المللی بر پایه میزان سهم هر دولت در این نهادها تعیین می‌شود، ایالات متحده امریکا به‌عنوان یک دولت هژمون با داشتن سهم بیشینه و حق تصمیم‌گیری ساختاری و در مواردی خاصی انحصاری، در نهادهای اقتصادی جهانی کنترل پنهانی و نفوذ نظام‌مند اعمال می‌کند و در سپهر این نهادهای بین‌المللی اقتصادی به سهولت می‌تواند کنترل شبکه‌ای و سیستمی خود را بر سیاست و اقتصاد بین‌الملل تحمیل نماید. واشنگتن می‌تواند به‌عنوان بزرگترین سهامدار بانک جهانی و قدرت هژمون در سیاست بین‌الملل به شیوه‌های متعددی از قبیل حق عضویت برتر و اعمال نفوذ بر مدیران و کادرهای تصمیم‌گیرنده این نهاد، فشارهای موثر بر اعضا اعمال نماید. در چنین وضعیتی بانک جهانی به‌عنوان یک ابزار سازمانی بین‌المللی برای پیشبرد بخش عمده‌ای از سیاست خارجی و برنامه‌های مدیریت جهانی هژمونیک ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد. واشنگتن اغلب با سیاست‌هایی که محصول توافق جمعی اعضای گروه بانک جهانی است به دلیل تضاد با استراتژی‌های جهانی پولی و مالی خود، مواضع ناشکیبا و نامطلوبی در پیش می‌گیرد. اما بحران بدهی جنوب جهانی و فروپاشی بلوک شرق کمونیستی

فرصتی مغتنم برای ایالات متحده فراهم نمود که در چشم‌انداز دوره پساشوروی عملکرد این نهاد را بر پایه منافع ساختاری خود عمیقاً مورد بازبینی قرار دهد (Toussaint, 2008: 30, 43, 44)، (Rafi Khan, 1999: 190-194). وضعیت مشابه را می‌توان در ساختار و عملکرد سازمان تجارت جهانی مشاهده کرد. کنترل هژمونیک و حقوقی ایالات متحده - و کمابیش اروپا - بر اعضا و پیشبرد بخش گسترده‌ای از دیپلماسی تهاجمی این دولت به سبک و سیاق سایر نهادهای تکوین‌یافته در بستر سیستم برتون وودز از دوره گات تا استحاله آن به سازمان تجارت جهانی به‌صورت نظام‌مندی در ساختار سرمایه‌داری جهانی شده، تداوم داشته است (Amin, 2001: 36, 124). به کلام دیگر تاسیس سازمان تجارت جهانی فرایند ادغام سیستمی اقتصاد جهانی در مناسبات هژمونیک را بر پایه مناسبات سرمایه‌داری تسهیل و گسترده کرد. این موضوع نفوذ ایالات متحده در اقتصادهای ملی را افزایش داد (هاروی، ۱۳۹۷: ۱۵۳). چنین به نظر می‌رسد این ساختار بازتاب سیاست اقتصاد جهانی بر پایه دیپلماسی دلار است که به‌مثابه جریان پول رایج، کنترل و نفوذ ایالات متحده را در نهادهای اقتصادی بین‌المللی سرمایه‌داری متحقق می‌نماید. به‌طوری که تنظیم تصمیم‌گیری‌ها و اجرای اقدامات ایالات متحده و گسترش جهانی اهداف آن با یک تصویر حقوقی و سازمان‌یافته اما با سرشتی استبدادی، سلطه‌گرانه و بی‌رحمانه از رأس سلسله مراتب عمودی به نام ساختگی دموکراسی بر نظام جهانی تحمیل می‌شود (Mészáros, 2008: 114-115).

سازوکارهای اقتصاد سیاسی تحریم امریکایی در سیستم هژمونیک

ایالات متحده در فاز سوم هژمونیک نظام جهانی در راستای پیشبرد استراتژی امپریالیستی خود در کل فضا-زمان جغرافیای سرمایه‌داری تاریخی همواره از سلاح تحریم در همه اشکال و لایه‌های آن در سطح بین‌المللی استفاده نموده است. چنین به نظر می‌رسد تحریم‌های واشنگتن بر ضد دولت‌های مختلف به‌صورت یک‌جانبه، چندجانبه در ائتلاف با دولت‌های پیرو در ناتو و اتحادیه اروپا و یا به‌صورت نظام‌مند در چارچوب حقوقی سازمان‌های بین‌المللی طراحی و اقدام شده است. چنین می‌نماید گونه اخیر تحریم در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از حیث تعیین‌کنندگی واجد اثربخشی و کارایی بیشتری بوده است. این نوع از تحریم‌های سیستمی هزینه فرماندهی هژمونیک واشنگتن را به طرز چشمگیری در سلسله مراتب عمیقاً نابرابر نظام جهانی بنا به علل زیر کاهش داده است:

۱. همه سازمان‌های بین‌المللی با نقش مستقیم یا غیرمستقیم ایالات متحده پایه‌گذاری شده است.
۲. اساسنامه، ساختارهای حقوقی و فرایندهای بروکراتیک در سازمان‌های بین‌المللی به‌صورت رسمی و غیررسمی بر پایه منافع هژمونیک جهانی ایالات متحده عمل می‌نماید. بنابراین روند تحمیل فشار حقوقی و لابی‌گری سیستمی در چنین ساختاری برای ایالات متحده بسیار انعطاف‌پذیر و با کمترین هزینه ممکن تحقق‌پذیر است.
۳. به منظور کنترل و نظارت بر اثربخشی هر نوع تحریم چندجانبه در چارچوب سازوکارهای حقوق بین‌الملل عمومی و یا تحریم‌های یک‌جانبه و ممانعت از اقدام دولت‌ها و موسسات بین‌المللی و ملی منفرد برای فرار از تحریم‌های تصویب‌شده، نظارت سازمان‌یافته حقوقی و شبکه‌ای به وسیله نهادهای بین‌المللی و یا ملی از سوی ایالات متحده، به‌طور بی‌وقفه صورت می‌گیرد. این فرایند به واسطه سازمان‌های متعدد در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، انواع زیرساخت‌های قدرت نرم و سخت دولت هژمونیک، گسترش جامعه اطلاعاتی و سیستم سرمایه‌داری شبکه‌ای بین‌المللی بر پایه ICT در شرایط فشرده‌گی فضا-زمان در عصر جهانی شدن با کمترین هزینه قابل تصور متحقق می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۹: فصل ۲ و ۳).
۴. کنترل سیستمی بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری به واسطه تصاحب سهم بیشینه از تولید ناخالص جهانی و در سپهر آن، کنترل بر سازمان‌های پولی و بانکی جهانی، مهم‌ترین ابزار هژمونیک در اثربخشی و کارایی اقتصاد سیاسی تحریم بر پایه

استراتژی خفگی اقتصادی است. این خصوصیت، امپریالیسم سیستمی ایالات متحده را در هندسه نامتقارن نظام جهانی در فاز سوم سیکل هژمونیک به یک پدیده پایدار و نهادینه بدل کرد (جدول ۱).

جدول شماره (۱): نرخ‌های ارز مبادله‌ای رقیب در تجارت جهانی (درصد تجات جهانی)

Currency	1998	2001	2004	2007	2010
Dollar	86.8	89.9	88.0	85.6	84.9
EMS currencies and euro ^a	52.5	37.9	37.4	37.0	39.1
Yen	21.7	23.5	20.8	17.2	19.0
Pound	11.0	13.0	16.5	14.9	12.9
Swiss franc	7.1	6.0	6.0	6.8	6.4
Canadian and Australian dollar	6.5	8.8	10.2	10.9	12.9
All other currencies	14.4	20.9	21.1	27.6	24.8
Memorandum Total turnover in \$billion	1,705	1,505	2,040	3,370	3,981

منبع: (McKinnon, 2013: 20)

فرایند اثربخشی تحریم‌های اقتصادی

همانطور که در بحث‌های نظری پیشین کندوقا و گردید، چنین به نظر می‌رسد محوریت اصلی اقتصاد سیاسی تحریم در یک گرایش کلی حول محور واردات، صادرات و تبادلات مالی و پولی می‌چرخد. بنابراین ضرورت دارد بنیاد نظری تحریم‌های اقتصادی با تدقیق بیشتری بر پایه «معادلات ریاضی در پیوند با عملکرد سیستم هژمونیک» مورد توجه قرار گیرد. این موضوع می‌تواند فهم چگونگی کنترل ایالات متحده در تحریم‌های تبادلات تجاری جهانی و نقل و انتقالات مالی و بانکی را شفاف نماید.

چنین بجه نظر می‌رسد تحریم‌های اقتصادی ایجادشده از سوی ایالات متحده در روابط بین‌الدول فقط یک هدف معین را مدنظر دارد: اقتصاد دولت هدف. در واقع تلاش می‌شود در سپهر تحریم‌های اقتصادی تداوم سود و پویش‌های بی‌وقفه بازار در فعالیت‌های اقتصادی دولت‌ها، بدون در نظر گرفتن رژیم سیاسی آن‌ها تحت کنترل برنامه‌های راهبردی جهانی واشنگتن قرار گیرد. از آنجا که تحریم اغلب دولت‌های پیرامونی و در حال توسعه را هدف قرار می‌دهد، سرشت دولت‌های هدف و کارکردهایی که در سطح ملی و بین‌المللی گسترش می‌دهند، دیالوژیک پیچیده‌ای را در تقابل با پدیده تحریم بازتولید می‌کنند. در جوامع پیرامونی و غیردموکراتیک که مناسبات تولیدی و مبادله‌ای سرمایه‌داری در آن‌ها توسعه کمتری پیدا کرده است، پویایی و سودآوری فعالیت‌های اقتصادی توسط بوروکراسی غیردموکراتیک (دولت کره شمالی) بلعیده می‌شود. بنابراین ممکن است اثرات تحریم بر روی دولت‌های هدف سطحی باشد و فشارهای تحریمی بیشتر در مورد ساخت دموگرافیک تاثیرگذار باشد. از این رو دولت‌هایی مثل ایالات متحده برای اثربخشی عمیق تحریم معمولاً سیاست‌های تحریمی خود را علیه دولت هدف به گونه‌ای تغییر می‌دهند که اثرگذاری آن در ساخت درونی قدرت سیاسی دولت‌های پیرامونی اثرگذاری پایدار و متعین پدید آورد.

بنابراین اهمیت دارد تا گرایش‌های کلی فرستنده هژمونیک سیاست‌های تحریم اقتصادی را در کانون توجه قرار دهیم. در این برنامه پژوهشی، تمرکز بر تحلیل و واکاوی عملکرد اقتصاد دولت هدف در وضعیت تحریم بیشتر با مقولات توسعه پیوند دارد که می‌تواند در جستجوی آلترناتیوهای مقاومت در برابر تحریم راهگشا باشد و نه تحلیل ماهیت تحریم‌های اعمال

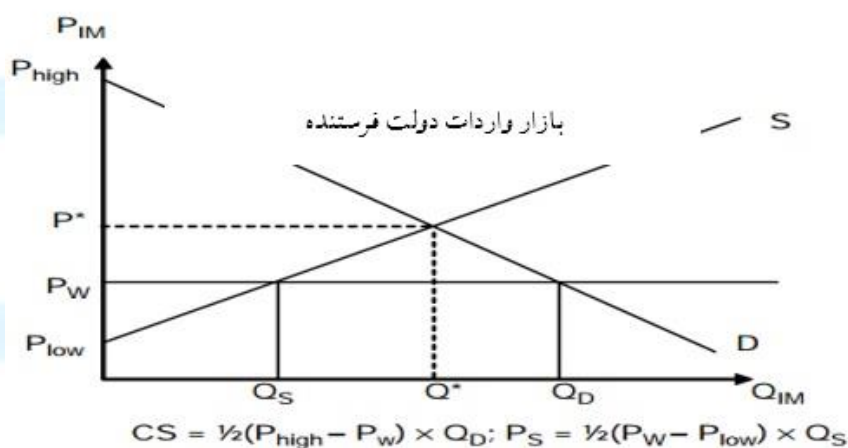
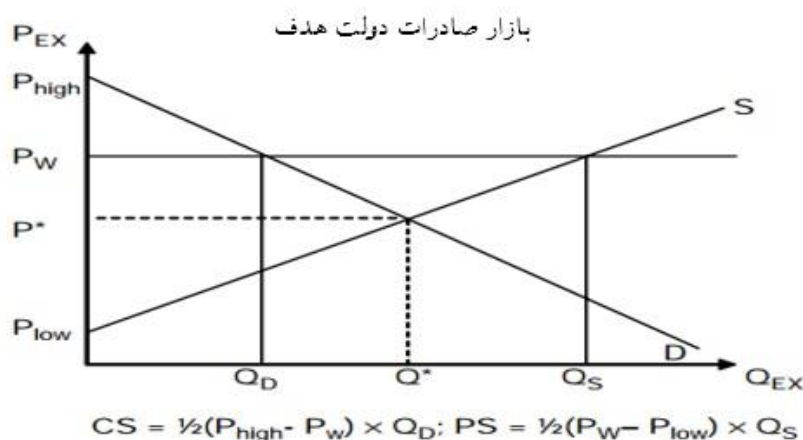
شده از سوی هژمونی فرستنده. بنابراین ارتباطات بازرگانی و مالی بین ملت‌ها و روابط بین‌الملل به‌عنوان متافیزیک حضور در تحریم‌های اقتصادی ابراز وجود می‌نماید و دستکاری محدود و یا سیستماتیک در این روابط بر پایه تحریم‌های ارسال شده از سوی دولت هژمونیک به ایجاد اختلال در کارکردهای ملی و بین‌المللی دولت هدف منتهی شود.

به هنگام سناریوسازی تحریم‌ها از سوی فرستنده هژمونیک و انتشار آن به شیوه حقوقی و یا سیاسی در سطح سازمان‌های بین‌المللی بویژه در نهادهای برتون وودز، این موضوع می‌تواند عملاً به انزوای اقتصادی دولت هدف منتهی شود. در این راستا می‌توان واکنش یا نوسان‌های منفی بازار صادرات و واردات دولت هدف با فرستنده هژمونیک و یا متحدان آن را مشاهده کرد. انتقال مسئله تحریم به فرایندهای بروکراتیک صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که اغلب از طریق فشارهای سیاسی و کنترل هژمونیک بر این نهادها از سوی واشنگتن صورت می‌گیرد، پیامدهای پیچیده و چندبعدی را در خارج از سطوح آن سازمان‌ها و در روابط میان دولت هدف و سایر دولت‌های عضو به وجود می‌آورد. در این چارچوب موانع تحریمی ایجادشده به واسطه فشارهای سیستمی هژمونیک از قبیل موانع تجاری به روش دوره مرکانتیلیستی، محدودیت یا قطع جریان نقل و انتقال کالا و خدمات، قطع تسهیلات و تراکش‌های مالی و بانکی بین‌المللی که اغلب با فشار و نظارت‌های پنهانی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده و فدرال رزرو صورت می‌گیرد.

از حیث نظری بازار صادرات دولت هدف بازتاب عرضه و تقاضای جهانی کالاهای آن دولت شمرده می‌شود. بنابراین چنین مفروض است که اگر صادرات دولت هدف تحریم شود تقاضای جهانی را از مقدار جاری مورد تقاضا با قیمت جهانی کاهش می‌دهد. همچنین مفروض است بازارها قبل از تحمیل تحریم‌ها در حالت تعادل هستند و اقتصاد پایه، اثرات رفاهی تغییر در قیمت و کمیت در هر بازار را نشان می‌دهد. نمودار ۱ تعادل قبل از تحریم در دولت هدف را به صورت صادرات (EX) بازار به واردات (IM) بازار فرستنده مقایسه می‌کند.

۱- طرح موضوع تحریم‌های سیستمی و سیاسی از سوی دولت‌های عضو در سطح سازمان‌های مالی و بانکی بین‌المللی به هیچ عنوان با اساسنامه تاسیسی آن‌ها مطابقت ندارد. در این چارچوب تحریم لزوماً ابزار کنترل و فشار سیستمی نزد بازیگران قانونی نظام جهانی ارزیابی می‌شود و تحمیل آن در روابط بین‌الملل فقط در روابط شبکه‌سازی شده تحقق می‌یابد.

نمودار شماره (۱): بازار صادرات دولت هدف / بازار واردات دولت فرستنده



منبع: (Eyler, 2007: 13)

توازن جهانی اولیه در یک قیمت جهانی (P_W) ایجاد می‌شود، که در آن خط S منحنی عرضه و خط D منحنی تقاضا در هر بازار را نشان می‌دهد. متغیرهای ستاره‌دار توازن ارزش‌های داخلی هستند. کمیت‌های عرضه‌شده (Q_S) و تقاضاشده (Q_D) مازاد بازار ($Q_S > Q_D$) یا کمبود بازار ($Q_S < Q_D$) را به قیمت رایج جهانی در مقابل توازن قیمت بدون تجارت (P^*) را تعیین می‌کند. از آنجایی که قیمت جهانی بالاتر از تعادل در بازار صادرات ($P^* > P_W$) دولت هدف است، لذا این دولت هدف، صادرکننده خالص این کالاها به یک بازار مازاد است که به خریداران خارجی فروخته می‌شود. در این حالت دولت هژمونیک فرستنده تحریم با شرایط متضاد مواجه می‌شود. علت این مسئله به قیمت جهانی مربوط می‌شود که زیر تعادل اقتصاد محصورشده قرار دارد. مفروض این مدل پایه چنین است که دولت هدف به تنهایی قیمت‌های صادرات خود را تعیین نمی‌کند بلکه بازار جهانی در این مورد تعیین‌کننده است.

در این میان سازوکار کنترل سیستمی هژمونی ایالات متحده و اقتصاد جهانی سرمایه‌داری و مرکز مدیریت بین‌المللی آن یعنی نهادهای برتون وودز و سازمان‌ها و نهادهای پیرو نقش انکارناپذیر دارد. این اثرگذاری را می‌توان به واقع در شرایط اقدام تحریم در سطح نظام جهانی سرمایه‌داری مشاهده کرد. به‌طوری که فرض می‌شود یک تحریم تجاری دارای اثر *ceteris paribus* است؛ یعنی جایی که سایر متغیرهای اقتصادی ثابت نگه داشته می‌شوند. در این راستا، تحریم‌های واردات، به واسطه کاهش درآمدهای صادراتی، ثروت دولت هدف را کاهش می‌دهد. مستهلک‌شدن این درآمد به‌سان پرداخت غیرمستقیم

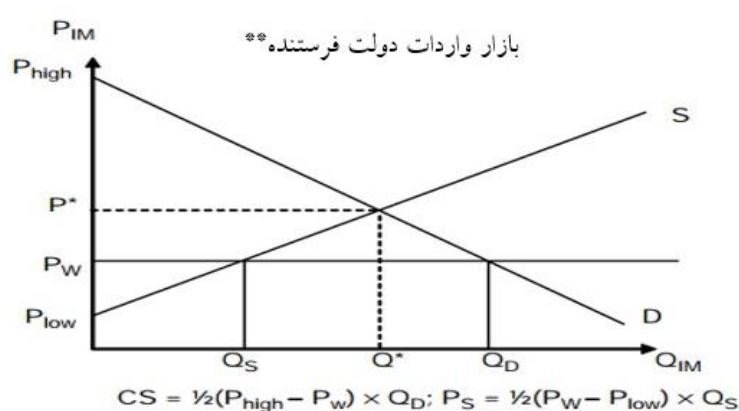
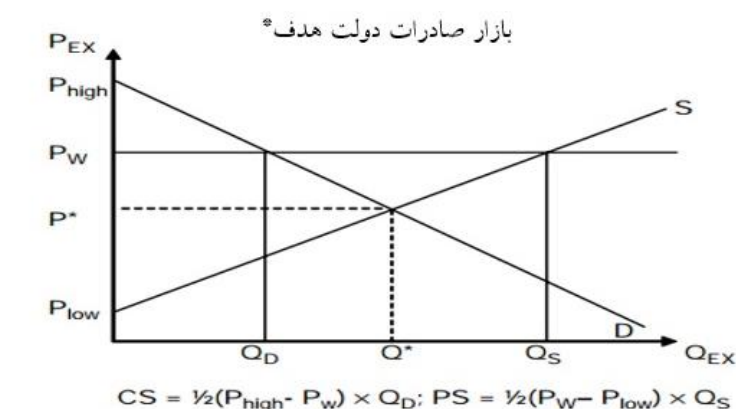
مالیات به علت دنبال کردن سیاست‌های انحرافی عمل می‌کند. در این تحلیل ساده عرضه و تقاضا، رفاه حاصل جمع مازاد مصرف‌کننده و تولیدکننده است که مشتق از کنش‌های بازار است.

مازاد مصرف‌کننده، سود خریدارانی است که کالایی را با قیمت متعادل پایین‌تر، غیر از مبلغی که تمایل به پرداخت آن داشتند، خریداری می‌کنند. در مقابل، مازاد تولیدکننده سود حاصل شده از تولیدکنندگان از فروش خودشان است که از محل کالاهای با قیمت‌های بالاتر از قیمت متعادل بازار به دست می‌آید. بنابراین مجموع این دو مازاد برابر با رفاه اجتماعی مشتق شده از بازار است. در نمودار بالا مثلث‌های CS و PS نشان‌دهنده این مازاد است. این مدل‌سازی ساده اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با هدف تحمیل تحریم دارد که همواره در کانون استراتژی هژمونیک جهانی ایالات متحده برای تحقق فشارهای سیستمی امپریالیستی بر پایه سیاست تحریم بنا شده است. چنین می‌نماید تحریم‌ها مانند هر نوع مانع تجاری با هدف ایجاد اصطکاک در بازار، رفاه اجتماعی را کاهش می‌دهد.

مقرارت تحریم‌های وارداتی از حیث نظری مشابه سهمیه واردات عمل می‌کند. در واقع سهمیه‌ها معمولاً به عنوان اقدامات حمایتی برای کالاهای خاص اعمال می‌شوند. نکته متمایز در این محتوا سودهای مبادلاتی است. در شرایط تحریم‌ها از فروش مجوز به تولیدکنندگان خارجی برای فروش کالاهایشان، مشابه وضعیت محدودیت‌های ایجاد سهمیه، درآمدزایی ندارد. مورد کاملاً استثنایی انتقال تبادلات به عرصه بازار سیاه جهانی و اقدامات مافیایی است که در این چارچوب هزینه بسیار سنگین به دولت هدف تحریم تحمیل می‌شود. در مقابل سودهای بسیار کلان به حساب‌های بانکی عوامل مافیا و نیروهای بازار سیاه انتقال می‌یابد. این نوع تحریم برای محدود کردن موارد خاص مثل واردات نفت از ایران، عراق، سوریه و لیبی و یا واردات همه کالاهای و خدمات از یک کشور مثل کالاهای کوبایی اعمال شده است. هدف نهایی در این تحریم‌ها تاثیرگذاری تعیین‌کننده سناریوهای هژمون در ساخت درونی قدرت نظام‌های سیاسی دولت هدف از مسیر کاهش شدید توانایی آن‌ها در تامین بودجه برای تدوین و اجرای سیاست‌هایشان اعمال می‌گردد.

نمودار ۲ برآیند اثرات رفاهی تحریم را نشان می‌دهد. خطوط ضخیم و عمودی بیانگر شوک وارد شده است که دو تاثیر عمده را آشکار می‌کند. نخست، با افت میزان فروش صادرات دولت هدف درآمد آن نیز کاهش می‌یابد و در حالی که قیمت به P_2 تنزل پیدا می‌کند، به جای صادرات معادل با $Q_S - Q_D$ ، به معادل $Q_{S2} - Q_{D2}$ می‌رسد. اثر بعدی از نقطه افزایش قیمت واردات دولت هژمونیک فرستنده به P_2 است، یعنی جایی که کمپایی بازار در این زمان $Q_{D2} - Q_{S2}$ نشان می‌دهد.

نمودار شماره (۲): اثرات تحریم واردات



*حیطه‌های e, f, g, h ثروت خالص تلف شده اقتصاد دولت هدف است.

**حیطه a درآمد حاصل تولید جدید محصولات رقابتی در واردات فرستنده تحریم

حیطه‌های b, c, d کاهش رفاه خالص ناشی از تحریم‌ها در اقتصاد دولت فرستنده

منبع: (Eyler, 2007: 15)

شایان ذکر است آنچه در رابطه با فشارهای تحریم سیستمی دولت فرستنده هژمونیک واکاوی گردید در دو جهت اثرات ساختاری خود را در نظام جهانی آشکار می‌نماید. از یک طرف، ساخت سیستمی روابط بین‌دولتی کارکرد مشابهی را برای پیامدهای اجرایی، مالی، واردات و صادرات در شرایط تحریم برای سایر دولت‌ها نشان می‌دهد؛ به کلام دیگر در صورتی که کانون هژمونیک نظام جهانی تحریم‌های سیستمی بین‌دولتی تحمیل نماید نوسان در میزان واردات و صادرات و در تحلیل نهایی، به‌صورت گسترده اثرات کاهنده در منابع مالی قابل دسترس برای دولت هدف به همراه دارد و دولت‌های تعامل‌کننده نیز از این تحریم‌ها اثرات منفی دریافت می‌کنند. از طرف دیگر در سیستم بین‌المللی ادغام‌شده و دیالکتیکی همه دولت‌های فعال، الزاماً در راستای تحقق‌پذیری و اثربخشی تحریم‌های جهانی علیه یک دولت هدف روند همگرایی از خود نشان می‌دهند. این مسئله در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی بویژه در نهادهای نظام برتون وودز همگرایی بیشتری با سیاست‌های تحریمی هژمونیک نشان می‌دهد. در مقابل هرگونه اقدامات ضدتحریمی علیه سیاست‌های دولت هژمون، با تحریم‌های متقابل علیه دولت متهم پاسخ داده می‌شود.

تحریم‌های سیستمی در بستر نهادهای برتون وودز

تا جایی که به مشارکت نهادهای بین‌المللی به منظور تحقق‌پذیری و اثربخشی تحریم‌ها از سوی دولت هژمون مربوط می‌شود، مطالعات نشان می‌دهد اقدامات ائتلافی چندجانبه در چارچوب برخی از سازمان‌های بین‌المللی، اثربخشی تحریم‌ها را فقط ۱۹ درصد نشان می‌دهد. اما در مقابل اعمال تحریم در چارچوب یک نهاد بین‌المللی عمومی مانند سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول اثربخشی تحریم را ۴۰ درصد افزایش می‌دهد. در صورتی که این دو نهاد سوژه‌ای برای حل مشکلات چانه‌زنی فرستندگان تحریم در شرایطی باشد که به زورگویی اقتصادی متوسل شوند، به شیوه قانون‌گریزی و یا اقدامات ائتلافی، اثرگذاری تحریم شدت مضاعف پیدا می‌کند. یافته‌های دیگر نیز نشان می‌دهد همکاری‌های مرتبط با موارد تحریم ممکن است زیاد باشد اما به واسطه اجرای تحریم‌ها در قالب سازمان‌های بین‌المللی این هزینه‌ها به شدت کاهش می‌یابد. از سوی دیگر ایالات متحده برای اثربخشی سیاست‌های تحریم از صندوق بین‌المللی پول سوءاستفاده ابزاری می‌نماید. این اقدام بیشتر از راه کنترل برنامه‌ریزی مجدد بدهی و وام‌های پولی انجام می‌گیرد. در این راستا ایالات متحده توانسته است بدون نیاز به مذاکره در مورد یک سیاست تحریمی چندجانبه با توسل به صندوق بین‌المللی پول اثرات اقتصادی تحریم را بر دولت هدف افزایش دهد (Drury, 2005: 52,53).

جدول شماره (۲): ارزیابی اثربخشی تحریم ۱۹۹۲-۱۹۱۴

	مدل اصلی هائپورسکات و الیوت	مدل توسعه یافته یا تجارت کل	مدل توسعه یافته یا واردات	مدل توسعه یافته یا صادرات
توقیف اموال	-0.587** (0.304)	-0.569* (0.326)	-0.579* (0.326)	-0.570* (0.326)
سرنانه GNP	1.07E-04 (1.05E-04)	8.75E-05 (1.18E-04)	8.81E-05 (1.17E-04)	8.39E-05 (1.19E-04)
روابط پیشین	0.196 (0.405)	0.268 (0.434)	0.243 (0.442)	0.334 (0.426)
همکاری چندجانبه	-0.35* (0.216)	-0.652*** (0.249)	-0.680*** (0.252)	-0.622*** (0.247)
شرکت متخاصم	-0.682 (0.476)	-0.591 (0.497)	-0.508 (0.501)	-0.666 (0.498)
تجارت کل	0.010** (0.005)	0.009* (0.005)		
واردات			0.018 (0.011)	
صادرات				0.015 (0.009)
هزینه GNP هدف	-0.032 (0.035)	-0.038 (0.037)	-0.038 (0.037)	-0.033 (0.036)
هزینه برای هدف	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)
هزینه برای فرستنده	-0.038 (0.290)	-0.043 (0.314)	-0.019 (0.315)	-0.059 (0.313)
سیاست های افزوده	0.294 (0.474)	0.846 (0.537)	0.873 (0.537)	0.836 (0.535)
سال شروع	-0.024** (0.012)	-0.026** (0.013)	-0.026* (0.013)	-0.027** (0.013)
فرستنده ایالات متحده	0.048 (0.428)	-0.702 (0.587)	-0.747 (0.587)	-0.654 (0.585)
مسئله امنیت ملی		-0.769* (0.417)	-0.780* (0.417)	-0.787* (0.416)
الزام نهادی		0.995** (0.504)	0.962* (0.504)	1.021** (0.505)
نوع رژیم فرستنده		0.083* (0.047)	0.086* (0.047)	0.080* (0.047)
مشاهدات	119	114	114	114
Pseudo-R ²	0.078	0.119	0.118	0.118

یادداشت‌ها: خطاهای استاندارد در پرانتزها؛ * معناداری در ۱۰ درصد؛ ** معناداری در ۵ درصد؛ *** معناداری در ۱ درصد

منبع: (Drury, 2005: 49)

مطالعات دیگر نشان می‌دهد علی‌رغم چارچوب شفاف و مرزبندی شده در اساسنامه، آئین‌نامه‌ها و سایر دستورات داخلی در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و صندوق بین‌المللی پول، نفوذ هژمونیک ایالات متحده در این نهادها کاملاً

نامتناسب بوده و بیشتر سرشت سیاسی دارد. شایان ذکر است نفوذ واشنگتن در تار و پود صندوق بین‌المللی پول و قدرت رأی آن در جریان تحریم رژیم آپارتاید افریقای جنوبی با هدف ایجاد محدودیت اثربخش در ورود جریان سرمایه‌های خارجی و جلوگیری از فروش طلای آن از مصادیق بارز لابی‌گری هژمونیک در سازمان‌های بین‌المللی است. به همین ترتیب ایالات متحده، با استفاده از اتحاد چندجانبه خود با دیگر کشورها می‌تواند با ترغیب غیررسمی، از نفوذ اثرگذار خود در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای جلوگیری از حمایت مالی اساسی از دولت‌های هدف تحریم سوءاستفاده کند. مسئله تحریم و ایجاد ممانعت در کمک‌های مالی و حمایت از برنامه‌های رشد اقتصادی با اتکای به نهادهای برتون وودز به صورت گسترده علیه کشور ویتنام تا اواسط دهه ۱۹۹۰ ادامه داشته است. به نظر می‌رسد اختیارات تعیین‌کننده ایالات متحده در نهادهای بین‌المللی از اساسنامه‌ها، پروتکل‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های عمومی ناشی نمی‌شود بلکه این نفوذ ناشی از سیاست قدرت‌بدبینانه به معنای نادیده گرفتن قوانین مکتوب است. به کلام آشکار «تهدیدهای در لابی» می‌تواند با هدف موثر صورت گیرد و قوانین ملی و معاهدات بین‌المللی در فضای ناکرآمد منافع ساختاری هژمونی امریکایی مدفون شود (Simons, 1999: 79,122,145).

تا جایی که اقتصاد سیاسی تحریم به نقش سازمان تجارت جهانی و رابطه آن با واشنگتن مربوط می‌شود مسئله در دو جهت تعین پیدا می‌کند. از یک سو تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده در سطح جهانی اغلب می‌تواند به صورت مداخلات سیاسی و ترسیم وضعیت امنیتی در فضای بوروکراسی عمومی سازمان تجارت جهانی به منظور ایجاد محدودیت و یا انسداد در کل یا بخشی از مبادلات بازرگانی بین‌المللی دولت هدف و نقل و انتقالات مالی و پولی آن در سازوکارهای شبکه‌ای بانکداری الکترونیکی جهانی تحمیل شود. از آنجا که ایالات متحده مکان اصلی برای تمرکز سازمانی و برووکراتیک فعالیت شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌گذاران حقیقی دارای ملیت‌های چندگانه است. این نهادها و اشخاص تلاش می‌کنند برای تسهیل جریان آزاد سرمایه و کالا و تراکنش‌های الکترونیکی بین‌المللی، با الزام عملی به اساسنامه و مقررات سازمان تجارت جهانی، دیدگاه‌های دولت‌های عضو را جلب نمایند. لذا اعمال سیاست‌های تحریمی ایالات متحده از مسیر خارج سازمان تجارت جهانی به سازوکار درونی آن به واسطه این موسسات و اشخاص تسریع می‌یابد؛ به طوری که فشارهای تحریمی از این مسیر در موارد متعددی اثربخشی سریع‌تر و شدیدتر نشان می‌دهد. علت این مسئله به پیامدهای حقوقی و مجازات اقدامات ضد تحریمی از سوی ایالات متحده مربوط می‌شود. واقعیت‌های مسلط بر ساخت قدرت الیگارشیک حاکم بر ایالات متحده نشان می‌دهد به هنگام تحمیل و اجرای تحریم‌های سیستمی هژمونیک بین‌المللی علیه دولت‌های هدف {از جمله ایران} همه متخلفان از تحریم، حتی نهادهای امریکایی تحت فشارهای سیاسی، امنیتی و مجازات‌های مالی قرار می‌گیرند (جدول ۳).

جدول شماره (۳): مجازات مالی وزارت دادگستری ایالات متحده علیه بانک‌های متخلف در تحریم علیه ایران

۲۰۱۲-۲۰۰۹

سال	بانک	جزای مالی
2012	HSBC Bank USA N.A.	\$1.256 billion
2012	Standard Chartered Bank	\$227 million
2012	ING Bank N.V.	\$619 million
2010	Barclays Bank PLC	\$298 million
2010	ABN AMRO Bank N.V.	\$500 million
2009	Credit Suisse AG	\$536 million
2009	Lloyds TSB Bank PLC	\$350 million

منبع: (Government Accountability Office, 2013: 24)

در این راستا وزارت دادگستری و دادگاه فدرال ایالات متحده به عنوان یک ابزار قضایی در شرایط فقدان حضور دولت هدف تحریم و یا نماینده حقوقی آن، چارچوب‌های الزام‌آوری را با ابزارهای قضایی به وجود می‌آورد که حتی در صورت تعارض قوانین داخلی ایالات متحده با اصول حقوق بین‌الملل خصوصی و عمومی الزامات قضایی را بر دولت هدف و سایر دولت‌ها تحمیل و تشدید می‌کند. اعضاء سازمان تجارت جهانی یکی از نهادهایی است که از این حیث دارای موضوعیت است. در مواردی که دادگاه فدرال به دلیل محدودیت‌های قانونی برای صدور احکام الزام‌آور بین‌المللی در رابطه با مسائل بازرگانی تحریم و موارد مشابه با محدودیت مواجه شود، کنگره صراحتاً صلاحیت‌های موضوعی خارج از سرزمین را در دستور کار قرار می‌دهد و با تدوین قوانین خاص به یاری وزارت دادگستری و دادگاه فدرال می‌شتابد. در مجموع دادگاه‌های فدرال در رابطه با محتوای سیاست‌های تحریمی ایالات متحده و پوشش‌های کنترل و الزام‌های قضایی آن علیه دولت‌های هدف، همواره ملاحظات سیاسی دیپلماتیک و مسائل خاص سیاست خارجی را در آرا خود اعمال می‌کند. رویه‌های قضایی مشابه مربوط به تحریم‌های تجارتي را می‌توان علیه لیبی، ایران و کوبا مشاهده نمود (Alexander, 2009: 253-254).

سرانجام هدفمندی و اثربخشی تحریم‌های سیستمی ایالات متحده در چارچوب سازمان تجارت جهانی بر ضد دولت هدف زمانی مبرهن می‌شود که تحریم‌های تجاری بین‌دولتی اعضا در کانون واکاوی و تحلیل قرار گیرد. اغلب قدرت‌های کانونی نظام جهانی در چارچوب اساسنامه و در حیطه سیاست‌های ضد تعرفه‌ای سازمان تجارت جهانی به واکنش‌های تحریمی روی می‌آورند. در این زمینه اغلب اختلافات بر حول موضوع تفسیر مقررات مبهم و چگونگی تحقق‌پذیری سیاست‌های همگرا با اصول روابط بین‌الملل و تجارت آزاد ملاک قرار می‌گیرد. هنگامی که بازیگر اصلی در تفسیر مقررات مبهم دولت هژمون باشد به راحتی می‌تواند به واسطه جایگاه مسلط در سازمان تجارت جهانی سیاست‌های تشویقی و تهدیدی را در راستای تفسیر و اجرای اساسنامه به همه اعضا تحمیل نماید. مشکل اصلی در این مورد به وضعیتی مربوط می‌شود که کشورهای کوچک‌تر به استفاده از سیاست‌های تحریم در چارچوب سازمان تجارت جهانی علیه کشورهای بزرگ روی می‌آورند. ساختار نامتقارن قدرت اقتصادی در سطح نهادهای دیگر مانند شورای امنیت نیز معمول است، اما در سطح سازمان تجارت جهانی عمیق‌تر از شورای امنیت است. اگر شورای امنیت با یک تحریم تجاری موافقت کند، همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد باید در این روند مشارکت کنند و در کنار هم یک قدرت اقتصادی تشکیل دهند. اما در سازمان تجارت جهانی این موضوع لزوماً به منافع یک کشور خاص مربوط می‌شود که در تکاپوی تضمین منافع انحصاری خود است. بنابراین یک دولت دارای سهم حداکثری در تجارت جهانی می‌تواند برای پیشبرد منافع انحصاری سیاسی و اقتصادی خود

به کنترل و فشارهای حقوقی موهوم در سطح بوروکراسی سازمان متوسل شود و به واسطه تبادلات گسترده تجاری در مقیاس سیستم جهانی به سهولت سناریوهای راهبردی تحریمی خود را به همه اعضا سازمان تحمیل نماید (Wallenstein, 161-162: Staibano and et al., 2005) (جدول ۴).

جدول شماره (۴): به کارگیری و اثربخشی تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی

	<i>Total number of observations</i>	<i>Number of successes</i>	<i>Successes as a percentage of the total</i>
<i>All cases</i>			
1914-44	14	7	50
1945-69	47	20	43
1970-79	42	13	31
1980-89	34	8	24
1990-99	51	16	31
1914-99	188	64	34
1970-99	127	37	29
<i>All cases involving the United States</i>			
1945-69	28	16	57
1970-79	31	8	26
1980-89	22	3	14
1990-99	38*	10	26
1970-99	91	21	23
<i>Unilateral US sanctions</i>			
1945-69	17	12	71
1970-79	27	5	19
1980-89	14	1	7
1990-99	12	2	17
1970-99	53	8	15

منبع: (Wallenstein, Staibano and et al., 2005: 8)

نتیجه

چنین به نظر می‌رسد اقتصاد سیاسی تحریم به مثابه یک پدیده متاخر از سوی ایالات متحده در چارچوب نظام برتون وودز به صورت گسترده و اثربخش به سان سلاح فلج کننده مورد استفاده قرار می‌گیرد، به طوری که واشنگتن می‌تواند بر اساس نفوذ تعیین کننده خود در سازمان‌های مالی و بانکی بین‌المللی به راحتی فرایندهای سیاسی را در سطح جهانی کنترل و مدیریت نماید و از راه نفوذ در اعضای این سازمان‌ها برنامه‌های تحریمی خود را به صورت شبکه‌ای، اثربخش و هدفمند در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری متحقق نماید. از آنجا که نظام برتون وودز چارچوبی را برای تبادلات پولی، مالی، بانکی و بازرگانی بین‌المللی در سیستم یکپارچه جهانی پدید آورده است و از سوی دیگر بسیاری از برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی دولت‌های عضو تحت تاثیر راهبردها و سیاست‌گذاری‌های گروه بانک جهانی است، لذا یافته‌های آماری و تحقیقات سیاسی نشان می‌دهد سه نهاد اصلی برتون وودز می‌تواند در شرایط کنترل دولت هژمون به مثابه ابزار اثربخش در اعمال تحریم‌های هدفمند علیه دولت‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد.

سرانجام نظم سیاسی، سازوکارهای اقتصادی و حقوق بین‌الملل عمومی وضعیتی را نشان می‌دهد که ساختار و عملکرد سازمان‌های بین‌المللی بر پایه منافع راهبردی دولت‌های کانونی نظام جهانی و بویژه دولت هژمون عمل می‌نماید. بنابراین جهت‌گیری اقتصاد سیاسی تحریم بازتاب روابط قدرت در پیشبرد فشارهای امپریالیستی ارزیابی می‌شود. این روابط شبکه‌ای در ساخت نظام جهانی سرمایه‌داری متاخر با هدف بازتولید غیردموکراتیک منافع دولت هژمون از راه سازمان‌های بین‌المللی نامتقارن بویژه نظام برتون وودز شدت بیشتری نشان می‌دهد.

محدودیت‌ها و موانع موجود در مطالعات اقتصاد سیاسی تحریم در چارچوب سازمان‌های پولی و بانکی بین‌المللی به کمبود منابع پژوهشی تخصصی، داده‌های آماری دقیق و تحقیقات آرشیوی و اسنادی مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد توسعه مطالعات اقتصاد سیاسی تحریم نیازمند تعمیق در این قلمرو مطالعاتی بر پایه چشم‌انداز بازتولید روابط هژمونیک ایالات متحده در ساخت سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و پیامدهای شبکه‌ای آن در عرصه‌های مالی، پولی و فشارهای سیاسی سیستمی و برنامه‌های کنترل‌شده توسعه در مقیاس بین‌المللی است.

چنین می‌نماید که بازبینی در ساخت سازمان‌های بین‌المللی از اساسنامه تاسیسی تا فرایندهای بوروکراتیک جهانی آن به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های استعماری ایالات متحده و شرکایش در قالب اقتصاد سیاسی تحریم، یکی از راهکارهای مطلوب برای مهار این نوع از چشم‌اندازهای سلطه جهانی باشد. از سوی دیگر، تدوین اصول نظری و سناریوی تحقق‌پذیر و عملی در دستیابی به توسعه ساختاری و پویا برای بیش از ۸۰ درصد نظام جهانی مدرن که اغلب از دولت‌های پیرامونی و در حال توسعه تشکیل یافته است، می‌تواند به‌سان یک بدیل مهارکننده در برابر نظام عمیقاً نامتقارن و ضد دموکراتیک هژمونی جهانی سرمایه‌داری پدیدار شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- استیگلتز، ژوزف (۱۳۸۷)، جهانی‌سازی و مسائل آن، ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- ۲- آریگی، جیوانی و همکاران (۱۳۹۰)، از سقوط مالی تا رکود اقتصادی، ترجمه پرویز صداقت، تهران: پژوهش.
- ۳- برتالنی، لودوویگ فن (۱۳۶۶)، نظریه عمومی سیستم‌ها؛ مبانی، تکامل و کاربردها، ترجمه کیومرث پریانی، تهران: تندر.
- ۴- پولانی، کارل (۱۳۹۱)، دگرگونی بزرگ: خاستگاه سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، تهران: انتشارات شیرازه.
- ۵- فرامکین، دیوید (۱۳۹۵)، صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی.
- ۶- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: ظهور جامعه شبکه‌ای (جلد ۱)، ترجمه احد علقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو.
- ۷- کوهن، توماس (۱۳۹۰)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: سمت.
- ۸- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۰: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93890>.
- ۹- هاروی، دیوید (۱۳۹۷)، امپریالیسم جدید، ترجمه حسین رحمتی، تهران: انتشارات اختران.

منابع غیرفارسی

- ۱- The Uncertainties of Knowledge. Philadelphia: Tempel University Press, 2004.
- ۲- Abbot, Carolyn. Enforcing Pollution Control Regulation Strengthening Sanctions and Improving Deterrence. Portland: Hart Publishing, 2009.
- ۳- Alexander, Kern. Economic Sanctions: Law and Public Policy. New York: Palgrave Macmillan publisher, 2009.
- ۴- Amin, Samir. Ending the Crisis of Capitalism or Ending Capitalism? CapeTown: Pambazuka Press, 2001.
- ۵- Arrighi, Giovanni, Beverly J. Silver, and et al. "Chaos and Governance in the Modern World System." Minneapolis: University of Minnesota Press, 1999.
- ۶- Arrighi, Giovanni. The Long Twentieth Century Money, Power, and the Origins of Our Times. London: Verso Publication, 2010.
- ۷- Bina, Cyrus. "Globalization and the Decline." 199-200. New York: Routledge, 2023.
- ۸- Black, Jeremy. Great Powers and the Quest for Hegemony: The world order since 1500. London: Routledge publishing, 2008.
- ۹- Callinicos, Alex. Imperialism and Global Political Economy. Cambridge: Polity Press, 2009.
- ۱۰- Cordesman, Anthony H., and Ahmed S. Hashim. Iraq: sanctions and beyond. Colorado: Westview Press, 1997.

- ۱۱- Dobson, Alan P. Dobson, Alan P. (2002), US Economic Statecraft for Survival 1933–1991: Of sanctions, embargoes and economic warfare. London and New York: Routledge, 2002.
- ۱۲- Dormael, Armand Van. Bretton Woods, Birth of a Monetary System. London: Macmillan Press, 1979.
- ۱۳- Drury, A. Cooper. Economic sanctions and presidential decisions: models of political Rationality. New York: Palgrave Macmillan Press, 2005.
- ۱۴- Endres, Anthony M. International Financial Integration: Competing Ideas and Policies in the Post-Bretton Woods Era. New York: Palgrave Macmillan, 2011.
- ۱۵- Eyler, Robert. Economic Sanctions: International Policy and Political Economy at Work. New York: Palgrave Macmillan, 2007.
- ۱۶- Farrall, Jeremy Matam. United Nations Sanctions and the Rule of Law. New York: Cambridge University Press, 2007.
- ۱۷- Feyerabend, Paul. Science in a Free Society. Manchester: NLB Publishing, 1978.
- ۱۸- Foot, Rosemary, S. Neil MacFarlane, and Michael Mastand. "US Hegemony and International Organizations." 95-97. New York: Oxford University Press, 2003.
- ۱۹- Government Accountability Office. U.S. and International Sanctions Have Adversely Affected the Iranian Economy. Washington: <https://www.gao.gov/assets/gao-13-326.pdf>, 2013.
- ۲۰- Hopkins, Terence, Immanuel Wallerstein, Robert L. Bach, Christopher Chase-Dunn, and et al. World-Systems Analysis, Theory and Methodology. London: Sage Publications, 1982.
- ۲۱- Hudson, Michael. The Origin and Fundamentals of U.S. World Dominance. USA: Pluto press, 2003.
- ۲۲- In The Washington Consensus Reconsidered: Towards a New Global Governance, by Narcís Serra and Joseph E. Stiglitz. Oxford: Oxford University Press, 2008.
- ۲۳- Kohsaka, Akira. "New Development Strategies: Beyond the Washington Consensus." New York: Palgrave Macmillan, 2004.
- ۲۴- McKinnon, Ronald I. The Unloved Dollar Standard from Bretton Woods to the Rise of China. Oxford-New York: Oxford University Press, 2013.
- ۲۵- Mészáros, István. The challenge and burden of historical time: socialism in the twenty-first Century. New York: Monthly Review Press, 2008.
- ۲۶- Prigogine, Ilya. Is Future Given? New Jersey: World Scientific Publishing, 2003.
- ۲۷- Rafi Khan, Shahrukh. Do World Bank and IMF Policies Work? London: Macmillan Press LTD, 1999.
- ۲۸- Screpanti, Ernesto. "Global Imperialism and the Great Crisis: The Uncertain Future of Capitalism." New York: Monthly Review Press, 2014.
- ۲۹- Serra, Narcís, and Joseph E. Stiglitz. In The Washington Consensus Reconsidered: Towards a New Global Governance. New York: Oxford University Press, 2008.
- ۳۰- Serra, Narcís, and Joseph E. Stiglitz. "The Washington Consensus Reconsidered." Oxford: Oxford University Press, 2008.
- ۳۱- Serra, Narcís, and Joseph E. Stiglitz. "The Washington Consensus Reconsidered: Towards a New Global Governance." New York: Oxford University Press, 2008.
- ۳۲- Serra, Narcís, and Joseph E. Stiglitz. New York: Oxford University Press, 2008.
- ۳۳- Shaikh, Anwar. Globalization and the Myths of Free Trade History, theory, and empirical evidence. New York: Routledge, 2009.
- ۳۴- Simons, Geoff. Imposing Economic Sanctions: Legal Remedy or Genocidal Tool? London: Pluto Press, 1999.
- ۳۵- Snow, Charles Percy. The Two Cultures. New York: Cambridge University Press, 1998.
- ۳۶- Toussaint, Eric. The World Bank, A Critical Primer. London: Pluto Press, 2008.
- ۳۷- Wallerstein, Peter, Carina Staibano, and et al. International sanctions: between words and wars in the global system. London: Routledge, 2005.
- ۳۸- Wallerstein, Immanuel. The Essential Wallerstein. New York: The New Press, 2000.